

جغرافیا و توسعه شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳

وصول مقاله : ۱۳۹۱/۸/۱

تأیید نهایی : ۱۳۹۲/۴/۴

صفحات: ۸۰-۶۱

تبیین عوامل مؤثر در بحران‌زایی و مدیریت مرزهای ایران و پاکستان

دکتر زهرا پیشگاهی فرد^۱، دکتر مهدی میرزاده کوهشاهی^۲

چکیده

مرزهای بین‌المللی به عنوان خطوطی که موجودیت‌های سیاسی را از یکدیگر جدا می‌کند دارای اهمیت ویژه‌ای هستند و کشورها تلاش زیادی را برای کنترل آنها انجام می‌دهند. اما تهدیدهایی که از سوی مرز متوجه کشورها می‌شود تنها با کنترل امنیتی و انتظامی خط مرزی رفع نمی‌گردد و در اینجاست که مدیریت مرزها اهمیت پیدا می‌کند. مدیریت مرزها شامل فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، عمرانی نیز می‌شود و علاوه بر خط مرزی، مناطق مرزی را نیز در بر می‌گیرد.

ایران در شمار کشورهایی است که دارای بیشترین همسایه است و عوامل متعدد داخلی و نابسامانی سیاسی و اقتصادی در کشورهای همسایه مشکلات زیادی را در راستای کنترل و مدیریت مرزها ایجاد کرده است. به گونه‌ای که می‌توان برخی از مرزهای ایران را بحران‌زا نامید. این موضوع در مرزهای شرقی و به ویژه مرزهای ایران و پاکستان نمود بیشتری یافته است به گونه‌ای که به رغم تلاش‌های انجام شده توسط نهادهای ذیربط، در زمینه‌ی مدیریت مرزها اقدامات مطلوبی صورت نپذیرفته است.

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عوامل مؤثر در بحران‌زایی و همچنین مدیریت مرزهای ایران و پاکستان می‌پردازیم. هدف نگارندگان پاسخگویی به این پرسش است که: عوامل مؤثر در بحران‌زایی مرزهای ایران و پاکستان کدامند؟ و ایران برای مدیریت مرزهای خود با پاکستان با چه چالش‌هایی روبرو است؟

نتایج بررسی نشان داد که ویژگی‌های مرز از جمله تاریخچه مرز، نحوه‌ی شکل‌گیری و نوع مرز به همراه توان مدیریتی کشور در عرصه امنیتی و انتظامی و ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی مناطق مرزی و همکاری‌های کشور همسایه از عوامل مؤثر در بحران‌زایی و همچنین مدیریت مرزهای ایران و پاکستان است. ضعف اقتصاد محلی، ضعف فرهنگی در مناطق مرزی، ناهمگونی با فرهنگ غالب کشور، نفوذ بنیادگرایی و تروریسم و نابسامانی اقتصادی و سیاسی همسایگان نیز مهم‌ترین چالش‌های ایران برای مدیریت بهینه‌ی مرزهای خود با پاکستان است.

کلیدواژه‌ها: مرز، مدیریت مرزها، بحران‌زایی، مناطق مرزی، ایران، پاکستان، بلوچستان.

مقدمه

بسیاری از جنبه‌ها و ابعاد مرزها اگرچه امروزه کمتر مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی و کارشناسان مرزها قرار دارند اما مرزها هنوز هم سبب ایجاد مسائل و مشکلات فراوانی می‌شوند که موضوعاتی را برای مطالعه و تحلیل آنها فراهم می‌کند، هرچند که بسیاری از موضوعات سنتی مربوط به مرزها کماکان در نقاط مختلف جهان وجود دارد.

از میان موضوعاتی که همواره در مطالعات و ادبیات مرزها رایج بوده است و به رغم تغییر شرایط تاریخی و گفتمان‌های سیاسی اهمیت آن رنگ نباخته است، موضوع مدیریت مرزهاست. مدیریت مرزها با ظهور پدیده‌های جدیدی چون جهانی‌شدن، انقلاب اطلاعاتی و تروریسم جهانی ابعاد جدیدی به خود گرفته است و با به خدمت در آوردن تجربه و فناوری به موضوعی مهم در محافل علمی و سیاسی تبدیل شده است. جهانی‌شدن و انقلاب اطلاعاتی باعث افزایش نفوذپذیری مرزها در برابر تهدیدهای فرهنگی و عقیدتی شده و از اهمیت مرزها در برابر نفوذ عقاید مخرب به عنوان یک مانع، کاسته است. از سوی دیگر سازمان‌های تبه‌کار و گروه‌های تروریستی با استفاده از فناوری‌های نو و فناوری اطلاعات از موانع ایجاد شده توسط حکومت‌ها عبور می‌کنند. این در حالی است که مرزها در برابر بسیاری از مسائل گذشته نظیر تردد و مبادلات غیر قانونی و مافیای اقتصادی آسیب‌پذیرند.

ایران به دلایلی از جمله گستردگی مرزها، تعدد همسایگان، نابسامانی‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در کشورهای همجوار، تحمیلی بودن غالب مرزها، گروه‌های فرهنگی، قومی و مذهبی مختلف و عدم تعادل منطقه‌ای با مشکلات مختلفی در کنترل و مدیریت مرزهای خود مواجه است. به گونه‌ای که می‌توان برخی از مرزهای کشور را بحران‌زا نامید. در

این میان مدیریت مرزهای شرقی کشور به مراتب دشوارتر، پرهزینه‌تر و در عین حال ناکارآمدتر از سایر مرزهای کشور بوده است. قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان و تردهای غیرقانونی اتباع پاکستان و افغانستان، قاچاق سوخت و کالا، فعالیت گروه‌های تروریستی و اشرار علاوه بر آنکه سبب ناامنی در شرق کشور، وارد آوردن خسارات اقتصادی فراوان و خروج سرمایه‌های کشور و گسترش پدیده‌ی شوم اعتیاد در کشور شده است، موجب به شهادت رسیدن شمار زیادی از نیروهای انتظامی و امنیتی کشور شده است، به گونه‌ای که مسائل مذکور همواره از مشکلات و دغدغه‌های مرزبانان، نیروهای امنیتی، مسؤولان سیاسی و امنیتی محلی و ملی و ساکنان مناطق مرزی بوده است. تاکنون تدابیر مختلفی برای مبارزه و رفع مشکلات مذکور اندیشیده شده و طرح‌های مختلفی به اجرا درآمده است، اما نتایج حاصل شده رضایت‌بخش نبوده و بسیاری از مشکلات و مسائل کماکان لاینحل مانده است. در این پژوهش برآنیم تا ضمن شناسایی و بررسی عوامل مؤثر در بحران‌زایی و مدیریت مرزهای ایران و پاکستان، مشکلات و چالش‌های مدیریت این بخش از مرزهای کشور را بر شماریم. به بیانی دیگر این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که: عوامل مؤثر در مدیریت و بحران‌زایی مرزهای ایران و پاکستان کدامند؟ و ایران برای مدیریت مرزهای خود با پاکستان با چه چالش‌هایی روبرو است؟ از این رو در این پژوهش ضمن بر شمردن عوامل مؤثر در مدیریت مرزهای ایران و پاکستان چالش‌هایی که ایران برای مدیریت مرزهای خود با این کشور با آن مواجه است را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم و در پایان ضمن نتیجه‌گیری راهکارهایی برای مدیریت بهتر این مرزها ارائه می‌نماییم.

ادبیات نظری

- مرز

از منظر واژه‌شناسی، واژه مرز به خط تقسیم بین موجودیت‌های سیاسی اشاره دارد (Flint, 2006: 132). مرزهای سیاسی به منظور تحدید حدود سرزمین یک کشور ترسیم می‌شوند و تعیین‌کننده‌ی محدوده‌ی دقیق حاکمیت آن کشور نیز محسوب می‌شوند (میرحیدر، ۱۳۸۶: ۷). از این رو همواره مورد توجه حکومت‌ها بوده‌اند و حراست و حفاظت از حدود مرزی و پیشگیری از تجاوز و رخنه غیرقانونی عوامل دولتی و غیردولتی به آنها، دغدغه‌ی همیشگی حکومت‌ها است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۰۰). مرز ابزار پایه و اولیه‌ی حکومت است؛ زیرا، هیچ حکومتی بدون داشتن سرزمینی با مرزهای مشخص و محدود نمی‌تواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی قضایی پیشرفت نهایی داشته باشد (شوتار، ۱۳۸۶: ۱۹۱-۱۹۰).

در گذشته سرحدات حدود قلمرو و سرزمین کشورها را از یکدیگر جدا می‌کرد و مرز از نوع خط نازک که در نقشه‌های سیاسی دیده می‌شود، از اختصاصات کالبد فیزیکی دولت مدرن است که عمدتاً طی یک قرن اخیر در ایران مرسوم شده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۰۱). تا سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تمرکز اصلی در مطالعات مرزی در جغرافیای سیاسی عمدتاً به طبقه‌بندی، تحدید و علامت‌گذاری مرز محدود بود اما به زودی همه چیز عوض شد و علایق در مطالعات مرزی نیز به نحو فزاینده‌ای به سوی این حقیقت گرایش پیدا کرد که مرزهای سیاسی اساساً نتیجه احساسات قلمروخواهی انسانی و محدود کردن قلمروی است که در آن انسان بتواند هویت فرهنگی خود را حفظ و آینده‌ی سیاسی خود را شکل دهد (Dikshit, 2000: 79).

حداقل تا دهه‌ی ۱۹۷۰، ادبیات جغرافیای سیاسی آکنده از مطالعات مربوط به مرز و سرحدات بود اما

اکنون چنین مطالعاتی کمتر انجام می‌گیرد. علت آن تا حدودی این است که رویکردهای پیکرشناختی در مطالعات مرزی چندان مرسوم نیستند و شاید تا حدودی به این دلیل باشد که پژوهشگران تصور می‌کنند هر آنچه ممکن است در مورد سرحدات و مرزها ارزش گفتن داشته باشد، گفته شده است، اما روشن است که، مرزها هنوز هم نقش بسیار مهمی در تعیین زندگی انسان ایفا می‌کنند (مویر، ۱۳۷۹: ۲۷۹). مطالعات اولیه بیشتر بر مبادی مرزها، تکامل خط مرز، شکل فیزیکی مرزها و خصوصیات کالبدی آنها متمرکز بوده است. امروزه بررسی کارکردهای نوین مرز، تحولات مرزها، درجه نفوذپذیری، تأثیرات مرزها بر الگوهای میان‌کنشی و طرز تلقی مرزنشینان از مرز مورد توجه است (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۴) و برخلاف گذشته دامنه‌ی موضوعی و گستره‌ی سرزمینی مطالعات مرزی بیشتر شده است، چنانکه موضوعات مطرح در مطالعات مرزی، تنها به خط مرزی اختصاص ندارد، بلکه پسرانه‌های خطوط مرزی هر کشوری، به مثابه عامل تأمین‌کننده‌ی امنیت خطوط مرزی، اهمیت بسزایی دارد. امروزه ویژگی‌های جمعیتی مناطق مرزی از قبیل مذهب، قومیت، زبان و بافت اجتماعی، ویژگی‌های جغرافیایی مناطق مرزی از قبیل طول و نوع مرز، مجاورت با کانون‌های بحران، مناطق مرزی مورد اختلاف، وجود تأسیسات مهم در منطقه‌ی مرزی، جایگاه منطقه‌ی مرزی از حیث توسعه‌یافتگی در ابعاد مختلف و در نهایت ویژگی‌های محیط بیرونی منطقه‌ی مرزی، از موارد قابل طرح و بررسی در محدوده‌ی مناطق مرزی برشمرده می‌شوند (پیشگاهی‌فرد و سلطانی، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۷).

از این میان مباحث مرتبط با مدیریت مرزها و مناطق مرزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا به باور کارشناسان مدیریت بهینه‌ی مرزها تنها راه جلوگیری از مسائل چالش برانگیز و بحران‌زایی مرزها

شهروندان برای همکاری با نیروها و مأموران دولتی، قانونمند کردن فعالیت‌های آنان در مناطق مرزی، افزایش همگرایی و انسجام بین شهروندان مناطق مرزی و سایر مناطق کشور است.

مدیریت عمرانی مرزها: اقداماتی در جهت رساندن امکانات و خدمات مختلف نظیر جاده مناسب، آب سالم، برق و امکانات گرمایشی و سرمایشی به پاسگاه‌ها و پست‌های بازرسی و نیروهای انتظامی و زیرساخت‌های بهداشتی، تفریحی، رفاهی و آموزشی برای ساکنین مناطق مرزی است. هدف از عمران مرزها ایجاد تسهیلات برای مأموران مرزی و آسایش و رفاه مرزنشینان است. عمران مرزها می‌تواند به مثابه عامل بازدارنده‌ای برای مجرمانی باشد که قصد اخلاف در امنیت مرزها را دارند.

مدیریت ترکیبی مرزها: استفاده‌ی همزمان و ترکیبی از رویکردهای انتظامی و امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و عمرانی در مدیریت مرز و مناطق مرزی است به گونه‌ای که با حاکم شدن نگرشی سیستمی تمام مسائل در ارتباط با یکدیگر انجام شود. به عبارتی دیگر مدیریت ترکیبی زمانی شکل می‌گیرد که در مناطق مرزی مدیریت انتظامی، فرهنگی- اجتماعی، اقتصادی و عمرانی همزمان اعمال گردد. نکته‌ای که باید به آن توجه نمود آن است که در مواردی کنترل و مدیریت مرز یکی پنداشته می‌شود، حال آنکه کنترل مرز فرایندی است که به کنترل ورود و خروج در مناطق و مبادی مرزی اشاره دارد و در آن تأکید بر کارکرد انسدادی مرز است. مدیریت مرزها در واقع انجام کارکردهای مرزها در ابعاد مختلف با حفظ ویژگی‌ها، عمران و آبادی و استفاده از توان‌های محیطی و انسانی جوامع و مناطق مرزی در راستای توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی مناطق مرزی و جلوگیری از بحران‌زایی مرزها است.

است. از آنجایی که مدیریت نامطلوب باعث به وجود آمدن بحران و به تعبیری بحران‌زایی خواهد شد. نویسندگان عوامل بحران‌زا را همان عواملی می‌دانند که شناسایی و مدیریت آنها سبب مدیریت بهینه‌ی مرز خواهد شد. الگوی شماره ۱ ارتباط عوامل بحران‌زا، مدیریت نامطلوب و بحران‌زایی را نشان می‌دهد. مراد از مدیریت مرزها مجموعه اقدامات هدفمندی است که در جهت تثبیت و انجام بهینه‌ی کارکردهای مرز در ابعاد مختلف در طول خط مرز و مناطق مرزی صورت می‌گیرد. این اقدامات شامل اقدامات قانونی، انتظامی، سیاسی، فرهنگی، عمرانی و حتی زیست‌محیطی است. مدیریت مرز دارای ابعاد نظامی- امنیتی، اقتصادی، فرهنگی- اجتماعی، عمرانی است که در ادامه به شرح آنها خواهیم پرداخت:

مدیریت نظامی- انتظامی: مجموعه اقدامات انجام شده در زمینه‌ی کنترل نظامی، امنیتی و انتظامی مرزها و مناطق مرزی در جهت انجام کارکردهای نظامی- انتظامی مرز که شامل ایجاد گذرگاه‌ها مرزی، پاسگاه‌های مرزی، ایست‌های بازرسی، برجک‌ها، پایگاه‌های نظامی، دیوارهای حائل، موانع مرزی، گشت‌های شناور، فناوری‌های روز و همچنین قانونگذاری و سیاستگذاری در زمینه مسائل مرزی و تبادل همکاری‌ها با کشورهای همسایه و اقدامات اطلاعاتی می‌شود.

مدیریت اقتصادی: اقدامات انجام شده در زمینه کنترل اقتصادی و انجام کارکردهای اقتصادی مرز که همان انسداد و تحت کنترل در آوردن مبادلات اقتصادی و کمک به پویایی و رونق اقتصادی مناطق مرزی و مبارزه با اقتصاد غیرقانونی مبتنی بر فعالیت‌های قاچاق است.

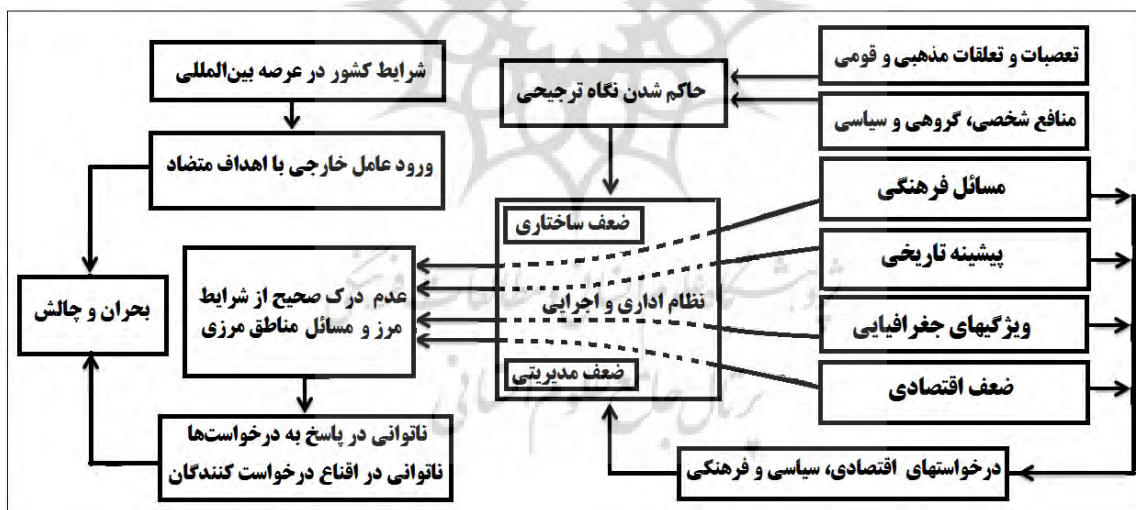
مدیریت فرهنگی و اجتماعی: مجموعه اقدامات فرهنگی و اجتماعی در مناطق مرزی در راستای انجام بهینه‌ی کارکردهای مرز، است. تمرکز این اقدامات بر اجتماعات و ساکنان نوار مرزی است و هدف اصلی آن آگاه‌سازی

- بحران و بحران‌زایی

وقوع بحران در یک نظام می‌تواند نشان‌دهنده‌ی ضعف‌های ساختاری و مدیریتی باشد. بحران می‌تواند در زمان‌های مختلف و تحت تأثیر عوامل متعددی رخ دهد. هرگاه در مسیر تحقق اهداف از پیش طراحی شده، حالت پیش‌بینی نشده‌ای رخ دهد که انتظارات و مطلوب‌های دیگر ما را متأثر سازد یک بحران روی نموده است (موسی‌خانی، ۱۳۶۹: ۱۴). از منظر سیستمی بحران به وضعیتی اطلاق می‌گردد که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌هایی از آن را مختل کرده و پایداری آن را برهم زند (تاجیک، ۱۳۷۹: ۶۱).

کارشناسان به خطر افتادن هدف‌های مهم، تهدید نسبت به ارزش‌های پایه‌ای، غافل‌گیری، درجه بالای وقوع جنگ یا درگیری، چالش با ساختار موجود نظام، افزایش شدت کنش متقابل، ضرورت اتخاذ تصمیم

برای پاسخگویی را از ویژگی‌های یک موقعیت بحرانی برشمرده‌اند (مستقیم، ۱۳۷۳: ۱۸۱-۱۸۰). اگر سیستمی دائماً در معرض بحران بوده و ساختار و ویژگی‌ها و عوامل مؤثر بر کارکرد آن سبب بحران شوند، دچار بحران‌زایی است. به رسمیت نشناختن مرز از سوی کشور همجوار و یا شهروندان، تعرض نیروهای نظامی به خاک کشور، رونق تجارت غیرقانونی مرزی، وقوع حوادث تروریستی، درگیری مرزبانان با یکدیگر و با شهروندان کشور مقابل، اسارات نیروهای مرزی توسط کشور همسایه حین عبور سهوی یا عمدی از مرز، حمایت کشور همسایه از جدایی‌طلبان و تروریست‌ها، غلبه‌ی ارزش‌های مغایر با ارزش‌های ملی در مناطق مرزی از جمله بحران‌هایی است که در مناطق مرزی اتفاق می‌افتد.



الگوی ۱: ارتباط ویژگی‌های مرز و مناطق مرزی، مدیریت نامناسب و شکل‌گیری بحران

مأخذ: مطالعات میدانی نگارندگان، ۱۳۹۰

مناطق مرزی

می‌گیرد. این مناطق دورترین مناطق پیرامونی از مناطق مرکزی می‌باشند؛ به همین دلیل معمولاً عقب‌مانده‌ترین و محروم‌ترین این مناطق هستند. ویژگی‌های خاص این مناطق، متأثر از عوامل و متغیرهای درون‌زایی چون

مراد از مناطق مرزی نواحی جغرافیایی مجاور مرز است که شهرها روستاها و اجتماعات انسانی را در بر می‌گیرد. در بسیاری موارد از جمله پژوهش مذکور گستره آن وسیع‌تر شده و یک استان را نیز در بر

دوری از مرکز، انزوای جغرافیایی و عوامل و متغیرهای
برونزایی همچون دخالت بیگانگان، نشت توسعه نیافتگی
مناطق همجوار می‌باشد (عندلیب، ۱۳۸۰: ۴۱ و ۷۴).

بهترین مدل مدیریتی برای مرزها، مدیریت ترکیبی
می‌باشد^۱ (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۵).

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی
است از این رو در ابتدا به توصیف وضع موجود و
سوابق تاریخی عوامل و چالش‌های مؤثر در بحران‌زایی و
مدیریت مرزهای ایران و پاکستان پرداخته می‌شود
سپس در ادامه به تحلیل ارتباط این عوامل و چالش‌ها
با یکدیگر و اثرگذاری و اثرپذیری آنها از مدیریت مرزها
می‌پردازیم. تقدم بحث با عوامل مؤثر در مدیریت و
بحران‌زایی مرزها است و پس از آن به چالش‌های
فراروی ایران برای مدیریت مرزهای خود با پاکستان در
راستای استفاده از منابع انسانی و طبیعی و به حداقل
رساندن چالش‌ها و بحران‌ها در این مرزها می‌پردازیم.
در این راستا دو فرضیه به شرح زیر مطرح شده است:

فرضیه‌ی اول: به نظر می‌رسد ویژگی‌های مرز اعم از
نحوی شکل‌گیری و نوع مرز به همراه توان مدیریتی
کشور در عرصه امنیتی و انتظامی و همکاری‌های
کشور همسایه از عوامل مؤثر در بحران‌زایی و مدیریت
مرزهای ایران و پاکستان است.

فرضیه‌ی دوم: به نظر می‌رسد ضعف اقتصاد محلی،
ضعف فرهنگی در مناطق مرزی، ناهمگونی با فرهنگ
غالب کشور، نفوذ بنیادگرایی در داخل و نابسامانی
اقتصادی و سیاسی همسایگان مهم‌ترین چالش‌های
ایران برای مدیریت بهینه‌ی مرزهای خود با پاکستان
است.

داده‌های مورد نظر نیز از روش کتابخانه‌ای و اسنادی
جمع‌آوری شده است.

- راهبردهای مدیریت مرزها

کارشناسان سه استراتژی را برای مدیریت مرزها
برشمرده‌اند:

الف- استراتژی تهدید محور: که پایه‌ی آن بر تهدیدزا
بودن مناطق مرزی استوار است، بر این مبنا تهدیدها
در مناطق مرزی بیشتر از فرصت‌ها است و از این رو
شاکله‌ی مدیریت و کنترل مرزی کشور در قالب کنترل
شدید امنیتی شکل می‌گیرد و مرزها به عنوان مناطقی
نظامی و امنیتی در اختیار قوای نظامی و دستگاه‌های
امنیتی است. بر مبنای استراتژی تهدید محور برای
کنترل و اداره مرز، مدیریت نظامی و انتظامی دیکته
می‌شود.

ب- استراتژی فرصت‌محور: در این راهبرد وزن‌سنگینی
به فرصت‌سازی و فرصت‌زایی مرزها داده می‌شود و
ایده‌آل‌ترین شیوه‌ی مدیریت این استراتژی، بهره‌مندی
حداکثر از فرصت‌ها و امکانات مرزی است. این امر
سبب توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و
به خصوص مناطق مرزی می‌شود و به تبع آن بسیاری
از تهدیدات از بین می‌رود در این استراتژی مدیریت
کارکردی بهترین شیوه‌ی اداره و کنترل مرز می‌باشد.

ج- استراتژی تلفیقی: این راهبرد نگرشی ترکیبی به
مسائل و مناطق مرزی دارد و جنبه‌های فرصت و تهدید
را به صورت همه‌جانبه در مدیریت مرزی در نظر دارد.
بر اساس استراتژی تلفیقی در عین حال که مرزها و
مناطق مرزی دارای ظرفیت‌های مناسب برای توسعه و
تولید قدرت برای کشور هستند، این مناطق را مصون
از تهدید و آسیب نمی‌داند بر مبنای این استراتژی

۱- آسیب‌هایی که ممکن است ارزش‌های مادی، سرزمینی و معنوی یک
کشور و ملت را در مخاطره قرار دهد.

یافته‌های پژوهش

- مرزهای ایران و پاکستان

سرزمین کنونی پاکستان که در قرون قبل از میلاد به نام سند خوانده می‌شد، در سال ۱۰۰۰ قبل از میلاد مسکن آریایی‌ها بوده است. بعدها در سال ۵۱۸ میلادی توسط داریوش اول هخامنشی فتح شده و یکی از ساتراپ‌های حکومت هخامنشیان را تشکیل داده است و پس از آن زبان و فرهنگ ایرانی در آن اشاعه یافت. در دوره بعد از اسلام نیز در زمان غزنویان و تیموریان این روند ادامه یافت و در دوره‌ی نادرشاه افشار و در سال ۱۷۹۳ بلوچستان و سرزمین‌های غرب سند به ایران منضم شد که این وضع تا اواخر قرن نوزدهم ادامه داشت (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۸۷). نهایتاً با نفوذ و

دسیسه‌های انگلستان و تقسیم بلوچستان مرزهای ایران و بلوچستان (هند انگلیس) مشخص شد. ایران دارای ۹۲۴/۸ کیلومتر مرز مشترک با پاکستان است که ۶۱۳/۴ کیلومتر از آن مرز خشکی و ۳۱۱/۴ کیلومتر مرز آبی است (اخباری و نامی، ۱۳۸۹: ۱۷۸). مرز ایران و پاکستان از ملک‌سیاه‌کوه شروع می‌شود و از مشرق رباط، میرجاوه و خاش عبور می‌کند و به رود تهلاب متصل می‌شود. سپس از شمال و مشرق کنده‌گذشته و به سیاه‌کوه می‌رسد و از آنجا تا مقابل تپه کورکیان به سمت جنوب امتداد می‌یابد و با رود ماشکل تلاقی می‌کند. از آنجا در مسیر رودخانه به سمت غرب می‌رود؛ سپس با گذر از عرض رودخانه در شرق بندر گواتر به دریای عمان منتهی می‌شود (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۰۹).



نقشه ۱: مرزهای ایران و پاکستان

مأخذ: مطالعات میدانی نگارندگان، ۱۳۹۰

مقتدر مرکزی و غفلت و ناآگاهی حکام ایران و به تبع آن آشوب، هرج و مرج و سرکشی حکام محلی و فرصت‌طلب و در درجه‌ی دوم سیاست‌های استعماری انگلستان که در صدد نفوذ هرچه بیشتر در منطقه بود. با مرگ نادرشاه و ضعف دولت مرکزی هر یک از

عوامل مؤثر در مدیریت مرزها

تاریخچه شکل‌گیری مرزها

در شکل‌گیری مرزهای فعلی ایران و پاکستان و تقسیم بلوچستان دو عامل نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. در درجه‌ی اول ضعف داخلی، فقدان دولت

را به قسمت‌های کوچک تقسیم نمودند و مکران را نیز از کلات جدا کرده و قسمتی از اراضی و نواحی را به عنوان اراضی و شهرهای استیجاری تصرف نمودند و بر قسمت وسیعی به عنوان بلوچستان انگلیس سلطه خود را بر قرار ساختند و نواحی کلات، مکران، خاران، چاغی و لس‌بیل را زیر سلطه درآوردند (نقشه ۲) و برای محرز شدن مالکیت آن موافقت‌نامه گلدسمید را به تأیید ناصرالدین‌شاه رساندند (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۳۰-۳۹). پس از آن نیز ایران مجبور شد برای اعاده حاکمیت بر میرجاوه امتیازاتی در سیستان به بریتانیا بدهد. روشن است که مناطق مذکور که دارای وحدت جغرافیایی و فرهنگی بوده تنها در پی بی‌کفایتی حکام ایران و در سایه استعمار انگلیس از ایران جدا شده‌است از این رو ساکنان این مناطق به راحتی چنین مرز و تقسیماتی را نمی‌پذیرند، امری که تبعات آن تاکنون نیز در زمینه کنترل و مدیریت مرز و انعکاس بحران‌ها از آن سو به این سو مرز ادامه داشته است و مدیریت مرز را مشکل ساخته است.

سرداران بخشی از کشور را در اختیار گرفته بودند و در این میان، منطقه‌ی بلوچستان زیر سلطه‌ی احمدخان درانی (ابدالی) درآمد. وی نصیرخان یکی از سرداران نادر را به عنوان حاکم کلات قرار داد. نصیرخان پس از مرگ احمدخان در سال ۱۷۷۳ ادعای استقلال کرد و در برابر فشار ایران، تحت‌الحمایه‌ی انگلستان قرار گرفت با مرگ وی بلوچستان میان سران طوایف تقسیم شد و برخی از آنها تحت‌الحمایگی بریتانیا را پذیرفتند و برخی نیز نسبت به ایران وفادار ماندند (مجتهدزاده، ۱۳۷۷: ۳۰). در دوره‌ی قاجار هم تلاش‌های ناکامی برای اعاده‌ی حاکمیت بر بلوچستان به عمل آمد ولی توفیق چندانی حاصل نشد و منطقه خودمختاری پیدا کرد و در عین حال تحت نفوذ بریتانیا قرار گرفت (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۳۲۵). در واقع انگلیسی‌ها پس از تسخیر هند به منظور در دست گرفتن راه‌ها و معابری که به سمت این کشور متوجه می‌گردید شروع به نفوذ و رسوخ در کشورهای مجاور منجمله [منطقه] بلوچستان نمودند. آنها ابتدا بلوچستان



نقشه ۲: مناطق جدا شده از ایران توسط انگلیس

مأخذ: مطالعات میدانی نگارندگان، ۱۳۹۰

-تعیین، تحدید و علامت‌گذاری

تعیین، تحدید و علامت‌گذاری که از آن تحت عنوان مراحل استقرار یا تشکیل مرز یاد می‌شود (پرسکات، ۱۳۵۸: ۶۹؛ زرقانی، ۱۳۸۶: ۳۸) نقش مهمی در مدیریت مرزها دارند. زیرا اگر در این مراحل دقت لازم به عمل آید بسیاری از چالش‌هایی که ممکن است در آینده به عنوان چالشی برای مدیریت مرزها باشد، پیش نخواهد آمد.

در مرحله‌ی تعیین مرز منطقه از نظر سیاسی تقسیم می‌شود. مرحله‌ی مزبور از آن جهت حائز اهمیت است که توصیف و تبیین دقیق‌تر مرز، احتمال تنش‌های بعدی را کاهش خواهد داد (زرقانی، ۱۳۸۶: ۳۹). در مرحله‌ی تعیین مرز ابتدا دولت انگلستان با زیرکی مناطقی از بلوچستان را جدا کرد و با ترفندهایی نظیر تحت‌الحمایگی و اجاره تسلط خود را بر آنها نهایی ساخت. سپس با دولت ایران وارد مذاکره برای ترسیم مرز شد. یکی از مشکلات مرز ایران و پاکستان از اینجا نشأت می‌گیرد که بریتانیا در مرحله‌ی تعیین مرز با نیرنگ و سوء استفاده از جهل حاکمان ایران به تعیین مرزهایی پرداخت که رسماً بخشی از ایران بودند، برای مثال سپهبد امان‌الله جهانبانی رئیس هیأت ترسیم مرزهای ایران بیان می‌دارد که انگلستان از غفلت اولیای امور ایران استفاده نمود و با فراغت بال در قطعات متصرفی به تنفیذ و تحکیم قدرت خود پرداخته و بلوچستانی به نام "خانات کلات" به وجود آوردند و سپس ادعای مالکیت آن را نمودند (جهانبانی، ۱۳۳۸: ۳۶). اساساً مهم‌ترین زمینه‌ی مشکلات بعدی مرزهای ایران در شرق موضوع تعیین مرزها بود، چرا که سبب شکل‌گیری مرزهایی تحمیلی و ساختگی شد که اگرچه بعدها از سوی ایران و پاکستان به رسمیت شناخته شدند اما ساکنان مناطق مرزی عملاً آنها را به رسمیت نمی‌شناسند. تحدید حدود که در این مرحله کار در اختیار کارتوگرافیست‌ها قرار دارد و مبادرت به ترسیم

مرز بر روی نقشه می‌کنند. در این مرحله از ترسیم مرزها دو کارتوگراف و نقشه‌بردار انگلیسی یعنی گلدسمید و هولدیچ نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. حکومت مستقل کلات طرح گلدسمید بود که سرانجام پس از عرضه طرح و نقشه خود به سفارت انگلیس در تهران توانست آن را به مرحله اجرا در آورد و در نتیجه مرزها را از خلیج گواتر تا جالق ترسیم کند. ادامه‌ی مرزهای ایران به سمت شمال نیز با حکمیت هولدیچ انجام پذیرفت و به دلیل عدم نظارت جدی ایرانیان عملکرد کمیسیون تحت‌الشعاع نظرات وی بود. لذا خط مرزی بدون توجه به عوارض جغرافیایی واقعی تعیین حدود شد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۲۶). اشتباهات نقشه‌ی این طرح سبب اختلاف بر سر مالکیت میرجاوه شد که سرانجام بریتانیا با اخذ امتیازاتی در سیستان، حاکمیت ایران بر میرجاوه را پذیرفت. اعمال منافع و حکمیت‌های جانبدارانه و بطور کلی طرح‌های منافقانه (نظیر حکومت کلات) در مرحله تحدید حدود توسط این افراد باعث ترسیم خطوطی جعلی شد که بسیاری از مناطق ایران را جدا کرد و سبب تقسیم یک ناحیه فرهنگی - جغرافیایی شد که تبعات آن در بخش قبل شرح داده شد.

در مرحله‌ی علامت‌گذاری نیز مرز به وسیله‌ی میله‌ها، تیرک‌ها، ستون‌ها، دیوارها، کانال‌ها و سایر استحکامات و علائم مرزی بر مبنای قراردادهای بر روی زمین علامت‌گذاری می‌شود. علامت‌گذاری مرزهای ایران و پاکستان پس از استقلال این کشور توسط کمیسیون مشترک صورت پذیرفت که سرپرستی هیأت ایرانی را امان‌الله جهانبانی بر عهده داشت. با توجه به مندرجات کتاب تألیف شده توسط وی در این مرحله به نظر می‌رسد دقت لازم صورت پذیرفته‌است و در مواردی نقشه با توجه به ادعاهای دو کشور و شرایط جغرافیایی اصلاح شده است.

- نوع مرز

نوع مرزها نیز در مدیریت آنها مؤثر است. برخی از انواع مرز بسته به ماهیت خود بحران‌زا هستند. مرزها با توجه به نوع خود دارای تهدیدات، فرصت‌ها و چالش‌ها و مسائل خاص خود هستند؛ مواردی که می‌توانند فرایند مدیریت آنها را تسهیل یا با مشکل مواجه کند. طبقه‌بندی‌های مختلفی از مرزها ارائه شده‌است که در زیر مرزهای ایران و پاکستان را از منظر برخی از این دسته‌بندی‌ها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اس.وی.باگز چهار نوع مرز را از یکدیگر متمایز می‌کند: فیزیوگرافیک که در امتداد عوارض طبیعی مثل رشته‌کوه و رودخانه کشیده شده‌است؛ مرزهای انسانی - جغرافیایی که در امتداد پدیده‌های انسان‌ساخت مثل جاده و راهن یا خط تقسیمات قبیله‌ای، مذهبی و یا قومی کشیده شده‌است؛ مرزهای هندسی که بر اساس خطوطی که برخی نقاط مشخص را به یکدیگر وصل می‌کند یا در امتداد نصف‌النهارها و مدارها کشیده شده‌است؛ مرزهای ترکیبی که ترکیبی از موارد قبل است (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۴: ۱۰۸). بهترین مرزها برای تشخیص، مرزهای طبیعی و برای جلوگیری از عبور غیرقانونی و به رسمیت شناختن توسط شهروندان، مرزهای انسانی - جغرافیایی است. اما مرزهای ایران و پاکستان ترکیبی است، که هم ویژگی‌های مرزهای فیزیوگرافیک و هم ویژگی‌های هندسی و در پاره موارد از پدیده‌های انسان‌ساخت نیز تبعیت کرده‌است.

هارتشورن نیز مرزها را به مرزهای پیش‌تاز، قبل از اسکان، تطبیقی، تحمیلی و متروکه تقسیم‌بندی کرده‌است. بر اساس این طبقه‌بندی مرزهای ایران و پاکستان از نوع مرزهای تحمیلی است چرا که بدون توجه به سیمای فرهنگی منطقه ترسیم شده‌است و همچنین به ایران تحمیل شده‌است. بحران‌زاترین و در عین حال بدترین مرزها برای مدیریت بر اساس نظریه

هارتشورن همین مرزهای تحمیلی است چون ساکنان دو سوی مرز که به یک فرهنگ تعلق دارند آن را به رسمیت نمی‌شناسند بلکه خود را به اجتماع بزرگتری یعنی قوم و قبیله وابسته می‌دانند و موجودیت بزرگتری یعنی جامعه قومی خود را به رسمیت می‌شناسند (Davin & Majidi, 2009:13). برای مثال پایداری طوایف یاراحمدزهی و گمشادزهی در راستای حفظ خاش تحت حاکمیت ایران سبب از دست رفتن املاک آنها در منطقه‌ی ماشکل شد و هنوز هم نخلستان‌های این دو طایفه در خاک بلوچستان پاکستان قرار دارد و خود نیز به صورت ایل‌های تجزیه شده در دو کشور در رفت و آمد هستند (ملازهی، ۱۳۸۰: ۵). پرسکات نیز اختلافات مرزی را به اختلافات مکانی، اختلافات بر سر قلمرو، اختلافات عملکردی و اختلافات بر سر ممتد دو سوی مرز تقسیم‌بندی کرده‌است. بر این اساس مرزهای ایران و پاکستان ضمن پشت سر گذاشتن اختلافات مکانی و قلمروی در حال حاضر دارای اختلاف عملکردی است چرا که مرز عملکرد خود در کنترل و ورود و خروج انسان و کالا را به خوبی انجام نمی‌دهد و مواد مخدر و گروه‌های تروریست و معاند از آن به راحتی عبور می‌کنند و سبب تحمیل شدن خسارات و هزینه‌هایی برای ایران می‌شوند. در آینده شاید اختلاف منابع دو سوی مرز بر سر آب حاصل از رژیم فصلی رودخانه‌ها نیز بتواند منشأ اختلاف شود. کامران و کریمی‌پور نیز به طبقه‌بندی مرزها مبادرت ورزیده‌اند و مرزها را به مرزهای امن، مرزهای تهدید استراتژیک، مرزهای تهدید موضعی و مرزهای تهدید ترکیبی تقسیم‌بندی کرده‌اند. بر این اساس مرزهای ایران و پاکستان از نوع مرزهای با تهدید موضعی است. در طول این مرزها امکان وقوع جنگ تمام عیار نیست اما همواره جدار مرزی در مقیاس محدود، محلی و موضعی ناامن است در واقع این مرزها در شمار مرزهایی هستند که فضای حاکم بر آنها به

واگرایی خدشه‌دار کرده‌اند. اما برخلاف تبلیغات-یاغیگری‌ها و کشمکش‌ها در بلوچستان، بیش از آنکه بانگی برای استقلال‌طلبی و گواهی بر تمایل به واگرایی باشد، اعتراض یا واکنشی به شیوه‌ی زندگی و محرومیت بوده است (براهویی، ۱۳۷۸: ۶). یکی از این اعتراضات خاموش عدم همراهی و مشارکت در کنترل مرزها و عدم توجه به مرز و مسائل مرتبط با آن نظیر قاچاق است که حتی نخبگان محلی و مولوی‌ها نیز در برابر آن موضع‌گیری نکرده‌اند و در مواردی با استنادهای فقهی آن را تجارت می‌دانند. از سوی دیگر به علت فراوانی سطح تعاملات به دلیل اشتراکات قومی، مذهبی و خویشاوندی و ارجحیت دادن به هویت قومی-مذهبی و علقه‌های خویشاوندی نسبت به هویت ملی و عدم درک بسیاری از مفاهیم و پدیده‌های مرتبط با دولت مدرن نظیر مرز (اگرچه تحمیلی) و ضعف بروکراسی و هزینه‌بر بودن گذرهای قانونی، غالباً به صورت تعدمی و در مواردی سهواً توجهی به مرز نداشته و آن را نادیده می‌گیرند.

اما عامل مهم‌تری که ارتباط مستقیمی با مدیریت مرزها در این منطقه دارد وضعیت اقتصادی و توسعه‌ی منطقه‌ای در این استان است. این استان از لحاظ توسعه نسبت به سایر مناطق کشور از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست و این موضوع نیز سابقه‌ای دیرینه دارد. انزوای جغرافیایی منطقه بلوچستان و تفاوت مذهبی آنها باعث شده که حکومت‌های مرکزی در گذشته توجه زیادی به آنها نکنند. این استان از نظر سطح توسعه‌یافتگی قبل از انقلاب اسلامی نیز دارای جایگاه بسیار پایینی بوده است (Sharbatoghlie, 1999: 118). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که در بعد از انقلاب اسلامی با توجه به برنامه‌های توسعه و اقدامات عمرانی، وضعیت تا حد زیادی بهبود یافت اما تا وضعیت مطلوب و رفع شکاف‌های منطقه‌ای فاصله‌ی بسیاری وجود دارد. برای مثال اگرچه شاخص توسعه‌ی انسانی از رشد نسبتاً

دلیل تردد غیرقانونی کالا و مردم یا استفاده ناراضیان، عبور کاروان‌ها یا محموله‌ی مواد مخدر، تردد مستمر اشرار، جاسوسی و غیره ناامن است، اما دو دولت مایل به رویارویی قهری برای حل و فصل آن نیستند (کریمی‌پور و کامران، ۱۳۸۰: ۵۶۵).

ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی مناطق مرزی

استان سیستان و بلوچستان و بطور ویژه منطقه‌ی بلوچستان به عنوان منطقه‌ی همجوار با مرز ایران و پاکستان که با مساحت ۱۷۳۴۶۱ کیلومترمربع بخش قابل توجهی از فضای سرزمینی ایران را پوشش می‌دهد (افشارسیستانی، ۱۳۷۱: ۲۵)، دارای اختلافات فرهنگی، قومی و مذهبی با بدنه‌ی اصلی کشور است از لحاظ مذهبی بیش از ۹۵ درصد بلوچ‌های استان سیستان و بلوچستان سنی مذهبند (طرح جامع تقسیمات کشوری، ۱۳۷۷: ۲۳ و ۳۷ و ۱۵) و از لحاظ زبانی و فرهنگی نیز تا حدودی دارای تمایزات فرهنگی و زبانی با سایر نقاط کشورند. تفاوت‌های مذکور سبب شده است که آنها کمتر امکان مانور، مشارکت و خودنمایی در فضای سیاسی و اداری ایران پیدا کنند، این امر از یک‌سو معلول عوامل داخلی بلوچستان از جمله فقر فرهنگی، ظهور مقطعی اندیشه‌های واگرایانه و قهرجویانه و از سوی دیگر ناشی از فقدان مدیریت عدالت‌گرای سرزمینی و سیاسی در کشور است که در هیچ کدام از برهه‌های تاریخی معاصر امکان مشارکت زیادی در قدرت را به شهروندان بلوچ کشور نداده‌است. به‌گونه‌ای که آنها در طول تاریخ همواره در حاشیه حیات سیاسی قرار داشته و امروزه نیز به همین روند ادامه می‌دهند (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۱۶). این انزوا سبب نوعی ناراضیتی از دولت شده که به صورت اعتراضات خاموش و معنی‌دار نمود پیدا می‌کند و گاهی نیز بهانه را برای تندروهایی فراهم کرده که اقتدار دولت را در این منطقه با شرارت، ناامنی و عملیات تروریستی، تبلیغات جدایی‌طلبی و

در این زمینه ارتباط مستقیمی با توان انتظامی-امنیتی و سیستم مدیریت کشور دارد. اگر چه در توان و قابلیت نیروهای امنیتی و انتظامی کشور شکی نیست و کشف محموله‌های قاچاق و خنثی کردن طرح‌های تروریستی و شرارت گواهی بر این ادعا است اما گستردگی مرزها و تعدد همسایگان، که سبب شده است ایران به همراه چین و بعد از روسیه رکورددار تعداد همسایه در جهان باشد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۳)، به همراه مسائلی نظیر تعدد مسائل و مشکلات مرزی و جغرافیای ویژه طبیعی و انسانی بلوچستان تا حد زیادی کارایی آنها را تحت تأثیر قرار داده است، به گونه‌ای که برای مقابله با این مسائل نیازمند منابع انسانی و مالی بیشتری هستند. از سویی ضعف مدیریت کلان کشور و تمرکزگرایی سیاسی و سرزمینی آن و عدم توجه به توسعه متوازن منطقه‌ای و محروم بودن مناطق مرزی از جمله بلوچستان، بسیاری از تلاش‌های نیروهای امنیتی و مرزبانان را به دلیل وجود زمینه‌های مناسب برای فعالیت‌های غیرقانونی و اعمال مجرمانه‌ی ناشی از فقر و تنگدستی فراهم کرده است. همچنین مدیریت مذکور به سبب نگاه ویژه و عمدتاً امنیتی خود، توان مشارکت‌دادن ساکنین محلی را در برنامه‌های اجرایی و آمایشی ندارد و این به معنای خارج کردن محور اصلی این برنامه‌ها و طرح‌ها یعنی "مردم" است. که طبیعتاً بازدهی طرح‌ها را با چالش مواجه کرده و از نظر مردم ماهیت آنها را از طرح‌هایی عمرانی، اجرایی و آمایشی به طرح‌هایی امنیتی و انتظامی تغییر داده و سبب بدبینی به آنها می‌شود. تفاوت ذهنیت‌ها و دیدگاه‌ها در مورد مرز نیز از مواردی است که مدیران سیاسی-اجرایی و مرزبانان و مرزداران، آن را مورد توجه قرار نداده‌اند. اصولاً مفهوم مرز در بین دولت‌مردان و ساکنان سرزمین‌های مرکزی کشور با آنچه در ذهن مرزنشینان وجود دارد متفاوت است؛ یعنی دولت‌مردان و مرکز‌نشینان همواره ساکنان آن سوی مرزها را بیگانه

موفق‌تر برخوردار بوده است اما توان لازم را جهت رسیدن به یک توسعه‌ی انسانی مطلوب ندارد از طرفی شاخص درآمد رشد قابل ملاحظه‌ای نداشته است (کریمی‌کشته و زمانیان، ۱۳۸۳: ۵۸) و بطور کلی از نظر توسعه‌یافتگی همانند قبل از انقلاب از وضعیت مطلوبی برخوردار نیست چنانکه در نقشه‌ی سطح‌بندی استان‌ها در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۶۵، ۱۳۵۵ و ۱۳۸۳ در محدوده‌ی مناطق توسعه‌نیافته کشور قرار دارد (راستی، ۱۳۸۵: ۹۶ و ۱۱۳ و ۱۳۲ و ۱۵۲). از سویی در درون استان نیز شاهد توسعه‌ی نامتوازن هستیم از همین رو است که مطالعات فائدرحمتی و همکارانش حاکی از آن است که زاهدان و زابل وضعیت توسعه‌ی مطلوب‌تری دارند (فائدرحمتی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۵) همچنین مطالعات عمرانی و پیری نیز مؤید این نظر است (عمرانی و پیری، ۱۳۸۹: ۱۴۳). این امر از یک‌سو سبب بدبینی ساکنان شهرهای سنی‌نشین استان به دولت و از سوی دیگر سبب گسترش فقر و توسعه‌نیافتگی در این شهرها شده است امری که ناخواسته آنها را به سوی فعالیت‌های غیرقانونی سوق داده و ضمن مختل کردن کارکردهای مرز، امنیت مرزها و مناطق مرزی را با چالش مواجه کرده است.

توان انتظامی و مدیریتی کارگزاران

حکومت‌ها مجبور هستند که به کنترل مرزهای خود مبادرت ورزند زیرا مرزها خطوط اولیه دفاعی، مبادی اولیه‌ای برای کنترل و اجبار اجتماعی شهروندان و نمادهایی از انواع قدرت حکومت هستند (Wilson & Donnan, 1998: 10) از سوی دیگر دولت‌ها تا اندازه‌ای حفظ مشروعیت خود را، در ایمن نگه‌داشتن شهروندان خود می‌بینند و در این راستا کنترل مرزهای یک عامل اساسی است (Flint, 2006: 132). نکته‌ی مهم آن است که آنها تا چه اندازه قادر به کنترل و مدیریت مرزهای خود هستند؟ موفقیت آنها

سیاسی این کشور است. برای مثال پاکستان بخش عمده توجه خود را به چالش‌های سیاسی و سرزمینی خود با هند در منطقه‌ی کشمیر، و مسأله‌ی خط مرزی دیوراند که عملاً موجودیت سرزمینی این کشور را با چالش مواجه کرده، معطوف داشته است. همچنین این کشور یارای مقابله‌ی مؤثر با قاچاق مواد مخدر که ۹۵ درصد از تولید جهانی تریاک آن در افغانستان صورت می‌پذیرد، را ندارد. این کشور بعد از ایران (با ۵۵ درصد)، با ۳۰ درصد ترانزیت مسیر بعدی ترانزیت مواد مخدر بوده است و به همین دلیل ۳ میلیون نفر از شهروندانش دچار اعتیاد هستند رقمی که در ایران یک میلیون کمتر است (Neill, 2009: 4).

از سویی پاکستان تلاش‌های تعمدانه‌ای برای ناامن کردن مناطق شرقی ایران انجام می‌دهد و با عدم کنترل مرزهای خود، تساهل در برخورد و همکاری با گروه‌های تروریستی مناطق شرقی ایران را ناامن کرده است بطوری که بسیاری از کسانی که با ناسیونالیزم بلوچ آشنایی دارند رشته‌های پیوند میان گروهک تروریستی جندالله و دستگاه اطلاعاتی پاکستان را تأیید کرده‌اند (Harrison, 2007). مجموع موارد ذکر شده بخش عمده‌ای از تلاش‌های ایران را برای مدیریت مرزهای شرقی با چالش مواجه می‌کند.

چالش‌های مدیریت مرزهای ایران و پاکستان

ضعف اقتصاد محلی: استان سیستان و بلوچستان محروم‌ترین استان کشور است؛ بیکاری گسترده، تعداد اندک مراکز تولیدی و صنعتی، کم رونقی کشاورزی، دامداری و معادن از این موضوع حکایت دارد (هوشمند، ۱۳۹۰: ۴۲). بخشی از این موارد ریشه در وضعیت جغرافیایی منطقه دارد و برخی نیز زائیده‌ی مدیریت نامناسب فضای ملی است. کشاورزی در بیشتر استان به دلیل کم‌آبی و خشکسالی بازده مناسب را ندارد، صنعت نیز به دلایل متعدد و بعضاً مبهم

و اغلب دارای فرهنگ و علائق سیاسی متفاوت تصور می‌کنند، در حالی که مرزنشینان، ساکنان کشورهای همسایه را همخون و هم فرهنگ خویش می‌دانند، که دارای مشترکات تاریخی و فرهنگی هستند و اختلاف نظر بر سر چگونگی اعمال نظارت و کنترل بر مرزها بین دولت‌مردان و مرزنشینان بر اساس این تفاوت دیدگاه است (شه‌بخش، ۱۳۷۷: ۵۲). سیاست‌های دولت در ارتباط با مناطق مرزی نیز جای نقد فراوان دارد چرا که در این سیاست‌ها، تبعیض، تصمیمات غیرکارشناسی، نگاه امنیتی، مشارکت ندادن تمامی اقشار در نظام اداری و اجرایی به وفور قابل مشاهده است. این موضوع در مهم‌ترین طرح اجرا شده در منطقه یعنی "طرح توسعه محور شرق" نیز نمایان است، چنان که مدیر دفتر مطالعات این طرح، آن را به علت ضعف مبانی نظری، فقدان هماهنگی میان سطوح مدیریتی، عدم تناسب سرمایه‌گذاری‌ها با نیاز استان، فقدان جامعیت و رویکرد سیستمی و تناقض در اقدامات دولتی قابل نقد و غیرکارشناسی می‌داند (میرزایی، ۱۳۸۸: ۱۰۵-۱۰۲).

کشور همسایه

برای جلوگیری از بحران‌زایی و ایجاد یک سیاست مرزی صلح‌آمیز مبتنی بر حسن نیت بین همسایگان، وجود اعتماد متقابل و اهداف مشترک که پایه‌ای برای همکاری هستند، امری اساسی است. همچنین توانایی دولت‌ها برای مشارکت در پیشبرد اهداف مشترک نیز ضروری است، زیرا همان‌طور که گفته می‌شود یک کشور به تنهایی تا ۵۰ درصد قادر به کنترل مرزهای خود می‌باشد و نیمه‌ی دیگر بستگی به همکاری کشور مقابل دارد. در مدیریت مرزهای ایران و پاکستان، همکاری مناسبی از سوی پاکستان وجود ندارد. بخشی از این عدم همکاری ریشه در ناتوانی پاکستان و برخی نیز به دلیل سیاست‌های خاص این کشور و پیمان‌های امنیتی با غرب و نفوذ گروه‌های بنیادگرا در مدیریت

قانون‌گریزی و سرکشی و عدم همراهی با دولت که در طول زمان در میان برخی متمردين شکل گرفته است، سبب شده است که بخشی از مردم این منطقه همکاری لازم را با برنامه‌ها و سیاست‌های ملی و محلی انجام ندهند. این امر به ویژه در مورد کنترل مرزها نمود بیشتری پیدا می‌کند. اگرچه قاطبه بلوچ‌ها خواهان بلوچستانی آباد و امن هستند اما در عین حال بخش زیادی از آنان به علت کثرت رفت و آمد و منافع اقتصادی تمایلی به کنترل مرزها و گذراندن مراحل و تشریفات قانونی برای گذر از مرز ندارد.

تروریسم و بنیادگرایی

با پیروزی انقلاب اسلامی و حذف قدرت‌های سنتی و برچیده شدن نظام سرداری در سیستان و بلوچستان و قدرت‌یابی مولوی‌ها و تمایل آنها به تحصیل در پاکستان و عربستان، مکتب دیوبندی و نهله‌ی وهابیت به صورت خزنده وارد جنوب شرق کشور شد. این دو مکتب اگرچه تفاوت‌های بنیادی و علت وجودی متفاوتی دارند اما در زمان اشغال افغانستان توسط شوروی نوعی اتحاد تاکتیکی میان آنان شکل گرفت (ملازمی، ۱۳۹۰: ۲۳) که تبعات مخرب عقیدتی و امنیتی برای منطقه داشت. مهم‌ترین این تبعات رواج سلفی‌گری و بنیادگرایی و تروریسم به عنوان ابزاری برای پیشبرد این مکاتب بود، مکاتبی که نظر مساعدی نسبت به جمهوری اسلامی ایران و تشیع ندارد.^۱ این مکاتب مروج و آبخور فکری و عملیاتی گروه‌ها و افرادی شدند که با حمایت پاکستان و غرب عامل ایجاد بحران، ناامنی و ترور و شهادت شهروندان و کارکنان اداری و امنیتی در سیستان و بلوچستان هستند، که گروه تروریستی جندالله مهم‌ترین آنها است. از آنجا که تفکرات مذهبی بخصوص برداشت‌های سنتی و

توسعه‌نیافته است، تجارت این استان نیز که دارای پتانسیل‌های فراوانی است با مشکلات متعددی روبرو بوده و بازده مناسبی ندارد و به‌رغم وجود بازارچه‌های مرزی کوهک، پیشین، پسابندر، جالق، ریمدان و میرجاوه و گمرکات زاهدان میرجاوه، پیشین و چابهار از رونق مناسب برخوردار نیست و با توجه به توان‌های موجود نتوانسته است فرصت‌های شغلی زیادی را فراهم کند و فعالیت آنها عمدتاً معطوف به واردات بوده است چنانکه سهم استان از صادرات غیرنفتی کشور همواره کمتر از ۱/۵ درصد بوده است (براهیم‌زاده آسمین و عباسیان، ۱۳۸۸: ۱۱۸). ضعف این بخش که می‌توان ریشه‌ی آن را در سیاست‌گذاری‌های ناصحیح، مکان‌گزینی نامناسب بازارچه‌ها، نبود زیرساخت‌ها و عدم کنترل مرزها دانست، گسترش پدیده‌ی قاچاق را سبب شده است چنانکه در بین گمرکات کشور، بیشترین تعداد پرونده‌های قاچاق در سال ۱۳۸۶ مربوط به سیستان و بلوچستان با ۲۵۳۷ پرونده و سهمی معادل ۲۲/۱۲ درصد بوده است (براهیم‌زاده آسمین و عباسیان، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

پدیده‌ی قاچاق بازخورد منفی بر روی کنترل و مدیریت مرزها دارد و تا مشکلات معیشتی و اقتصادی شهروندان حل نشده و اقتصاد محلی رونق نیابد این موضوع به عنوان چالشی اساسی در مدیریت مرزها مطرح است.

ضعف فرهنگی و ناهمگونی با فرهنگ غالب کشور

ضعف فرهنگی در مناطق مرزی نیز یکی از چالش‌های دولت در راستای مدیریت مرزهاست. پایین بودن سطح سواد و تحصیلات دانشگاهی به خصوص در مناطق روستایی، ضریب نفوذ پایین رسانه‌های جمعی و دوری از مرکز تحولات فرهنگی کشور، به همراه فرهنگ بومی متفاوت با سایر نقاط کشور که آنها را با دو شاخصه‌ی مهم و تأثیرگذار زبان و مذهب از بقیه‌ی ملت تا حدودی متمایز می‌کند، همچنین نوعی فرهنگ ترمز،

۱- سلفی‌ها شیعیان را مسلمان نمی‌دانند و تشیع را بدعتی در دین می‌دانند حال آنکه در مکتب دیوبندی شیعیان را اساساً مسلمان می‌دانند.

که اختلافات عمیقی را در روابط دو کشور سبب شده است، اختلافات سرزمینی با افغانستان در مورد خط مرزی دیوراند، خطی که همواره مورد اعتراض و ادعای افغانستان بوده (احدی، ۱۳۸۷: ۱۰۶) و بی‌قانونی در مناطق قبایلی کشور، همچنین جنبش‌های جدایی طلب در بلوچستان که از آغاز موجودیت پاکستان فعال بوده و تاکنون ۵ مرحله درگیری نظامی را در پی داشته‌است (ترجمی، ۱۳۸۸: ۱۵۲)، به همراه مسائلی نظیر درگیری فرقه‌ای و مذهبی، تروریسم و بنیادگرایی و مشکلات اقتصادی توانایی دولت را برای اعمال حاکمیت مؤثر با مشکل مواجه کرده است این امر بخصوص در مناطق قبایلی و بلوچستان پاکستان جنبه‌ی پررنگ‌تری یافته است. جمهوری اسلامی ایران نیز در معرض بسیاری از تبعات و عواقب نابسامانی اوضاع پاکستان به ویژه در مناطق همجوار قرار دارد که نمود آن را در نفوذ تروریست‌ها از داخل پاکستان به ایران، ورود عقاید سلفی و بنیادگرایی از مدارس دینی این کشور به شرق کشور، عدم کنترل مرزهای پاکستان و هجوم آوارگان و قاچاقچیان به داخل ایران و عدم توجه و همکاری در طرح‌های مشترک نظیر بازارچه‌های مرزی و نظایر آن می‌توان مشاهده کرد.

آزمون فرضیه‌ها

در این بخش از پژوهش نیز ضمن مطرح کردن دوباره‌ی فرضیات به بیان دلایل اثبات آنها خواهیم پرداخت. فرضیه‌ی اول پژوهش به این شرح بود: به نظر می‌رسد ویژگی‌های مرز اعم از نحوه‌ی شکل‌گیری و نوع مرز به همراه توان مدیریتی کشور در عرصه‌ی امنیتی و انتظامی و همکاری‌های کشور همسایه از عوامل مؤثر در بحران‌زایی و مدیریت مرزهای ایران و پاکستان است. همان‌طور که در ابتدای پژوهش گفته شد این مرز توسط کشور انگلستان و با دسیسه‌های این کشور در جهت دستیابی به اهداف استعماری خود

بنیادگرایانه از دین ماهیتی فراملی داشته و اساساً موجودیت مرزهای سیاسی را به رسمیت نمی‌شناسد و برای موجودیت بزرگ‌تر یعنی امت ارجحیت قائل است، عناصر آنان با آمادگی برای پرداخت بیشترین هزینه یعنی مرگ اقدام به عبور غیرقانونی از مرز و انجام عملیات تروریستی می‌کنند. عملیات تروریستی علاوه بر آنکه خود زاینده مدیریت و کنترل نامناسب مرز است، چالشی برای آن نیز به حساب می‌آید. فعالیت‌های تروریستی با ایجاد رعب و وحشت و ناامنی سبب فرار سرمایه‌ها و ترس از سرمایه‌گذاری، رکود گردشگری، افزایش هزینه‌های عمرانی به دلیل عدم رغبت شرکت‌ها و پیمانکاران و متخصصان برای فعالیت در چنین مناطقی، ترس مردم از همکاری با دولت و نظام، مهاجرت افراد و مسائلی از این دست شده و در فرایند توسعه‌ی محلی که از مقدمات مدیریت مرزها است، خلل ایجاد کرده و به عنوان چالشی برای مدیریت مرز مطرح شده است.

نابسامانی سیاسی و اقتصادی همسایگان

از میان همسایگان شرقی، افغانستان از زمان حمله شوروی تاکنون درگیر جنگ بوده و تنها در سالیان اخیر اوضاع سیاسی داخلی آن کمی بهبود یافته‌است اما هنوز هم با چالش‌های جدی از جمله قدرت‌گیری دوباره طالبان و القاعده، فقر عمومی، تروریسم و ناامنی عمومی و آشتفگی اقتصادی روبروست. موارد مذکور سبب افزایش تولید مواد مخدر در این کشور شده است. تجارت و ترانزیت مواد مخدر از خاک پاکستان به ایران سبب نابسامانی‌های امنیتی در مناطق مرزی ایران و پاکستان شده و دامنه‌ی آن به نواحی داخلی نیز کشیده می‌شود. پاکستان نیز از آغاز استقلال تاکنون ادامه‌ی بقا و موجودیت سرزمینی آن با مسائل و مشکلات متعددی روبرو بوده است. علاوه بر مسائل ارضی و مرزی این کشور با هند در منطقه‌ی کشمیر

دیگر عدم رغبت و توانایی کشور پاکستان در کنترل مرزهای خود با ایران، پناه‌دادن و حمایت از تروریست‌ها و همکاری نکردن در ایجاد برخی زیرساخت‌ها نظیر بازارچه‌های مرزی از جمله مشکلات موجود در زمینه‌ی مدیریت مرزهای ایران و پاکستان است که موارد مذکور شاهدهی بر صحت ادعاهای نگارندگان در فرضیه‌ی اول است.

در فرضیه‌ی دوم بیان شد که: ضعف اقتصاد محلی، ضعف فرهنگی در مناطق مرزی، ناهمگونی با فرهنگ غالب کشور، نفوذ بنیادگرایی و تروریسم در داخل و نابسامانی اقتصادی و سیاسی همسایگان مهم‌ترین چالش‌های ایران برای مدیریت بهینه‌ی مرزهای خود با پاکستان است. اقتصاد محلی استان سیستان و بلوچستان به علت کمبود آب، عدم رونق صنایع و عدم استفاده از پتانسیل‌های تجاری رونق چندانی ندارد، از این رو شمار زیادی از ساکنان این استان برای معاش خود ناگزیرند به قاچاق کالا، مواد مخدر و نظایر آن روی آورند. تنها چاره دولت برای مبارزه با این موضوع در جهت کنترل مرز توسعه‌ی این مناطق است که خود بخشی از فرایند مدیریت مرز است. ضعف فرهنگی نیز که نتیجه‌ی ناهمسانی با فرهنگ غالب کشور و ضریب نفوذ اندک رسانه‌های جمعی و پایین بودن سطح سواد است، نوعی سرکشی و تمرد از قانون را در پی داشته است که از موانع همراهی و همکاری آنان با دولت در اجرای برنامه‌های مربوط به توسعه و مدیریت مرزها در این منطقه است. بنیادگرایی نیز که با نفوذ خزنده وهابیت و مکتب دیوبندی در منطقه گسترش یافته است در سیستان و بلوچستان قابل مشاهده است که نتیجه‌ی عملی فعالیت آنان گسترش شکاف مذهبی میان شیعه و سنی و فعالیت‌های تروریستی است که این فعالیت‌ها اثرپذیری مستقیمی از شرایط عقیدتی و سیاسی پاکستان دارد و تروریست‌ها در سایه‌ی حمایت این کشور اقدام به انجام عملیات تروریستی در

کشیده شد. بدین گونه که در سیاست گام به گام این کشور و در نبود دولت مقتدر و لایق در کشور، با تحریک و تطمیع خان‌ها و سرداران محلی برخی از مناطق ایران نظیر کلات را مستقل و سپس به دلخواه خود مرزهای آن را مشخص نمودند. از این رو این مرز، مرزی تحمیلی است از آن جهت که بدون در نظر گرفتن مسائل فرهنگی، بلوچستان را که بخشی از ایران بود از خاک کشور جدا کردند و سبب تقسیم بسیاری از قلمروهای ایلی در بلوچستان شد. بدترین نوع مرز از جهت مدیریت مرزها، مرزهای تحمیلی است چرا که به وسیله‌ی جمعیت انسانی همخون و هم‌تبار دو سوی مرز به رسمیت شناخته نمی‌شود. همچنین این مرز در بسیاری از مناطق حتی با عوامل طبیعی نیز همخوانی نداشته است. از سوی دیگر به دلیل حاکمیت نگرش تمرکزگرایانه در ابعاد سرزمینی و سیاسی توجه کافی به توسعه و آبادانی استان سیستان و بلوچستان نشده است و شاهد عدم تعادل منطقه‌ای در این بخش از کشور هستیم. حتی در درون استان نیز توسعه حالتی قطبی داشته و عمدتاً شمال استان (دوشهر زابل و زاهدان) توسعه‌یافته‌تر است. در زمینه‌ی تقسیم مناصب و مصادر اداری و اجرایی نیز نوعی عدم تعادل قابل مشاهده است و بیشتر مناصب در اختیار غیربلوچ‌ها قرار دارد. این مسائل و دیگر مسائلی که در ادامه می‌آید نارضایتی و گله‌مندی بلوچ‌های سنی مذهب و به تبع آن عدم همکاری شایسته با دولت در زمینه‌ی مدیریت مرز را موجب شده است.

ویژگی‌های فرهنگی و اقتصادی استان سیستان و بلوچستان اعم از فرهنگ، زبان، مذهب و عقاید و رسوم، درآمد، نوع معیشت نیز از عوامل دخیل در این امر بوده‌اند زیرا بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی آنها نظیر اشتراکات فرهنگی با آن سوی مرز و همچنین بیکاری، توسعه‌نیافتگی و اشتغال به قاچاق کالا آنان را به سوی گذر غیرقانونی از مرز سوق می‌دهد. از سوی

- رفع نابرابری‌ها و تبعیض‌های اجتماعی-اقتصادی، در جهت اعتمادسازی و وفاداری بیشتر مردم به دولت مرکزی و نظام سیاسی؛

- افزایش همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی و زیربنایی با پاکستان در جهت مدیریت بهینه‌ی مرزهای مشترک و حل بحران‌های ایجاد شده؛

- تلاش برای رفع نابرابری‌های منطقه‌ای و شکاف‌های اقتصادی؛

- تجدید نظر در شرایط استخدام و جذب نیرو در مناطق سنی‌نشین و مرزی؛

- ایجاد زمینه برای تمرکززدایی و دادن امتیازات و اختیارات به استان‌ها و سطوح پایین‌تر؛

- انتخاب مدیران محلی از میان بومیان استان؛

- تلاش در جهت تقریب مذاهب اسلامی و ایجاد وحدت بین آنها.

نتیجه

مرزهای بین‌المللی به عنوان خطوطی که محدوده‌ی اعمال قدرت و حاکمیت سرزمینی کشورها را مشخص می‌کنند، از نظر سیاسی و امنیتی دارای اهمیت ویژه‌ای هستند، هر چند جنبه‌های اقتصادی و حتی فرهنگی مرزها نیز حائز اهمیت است. از این‌رو کنترل و مدیریت آنها در همه‌ی حکومت‌ها مورد توجه است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از کشورهایی که دارای بیشترین شمار همسایگان است، در زمینه‌ی مدیریت مرزهای خود با مسائل و مشکلات متعددی روبرو است. این امر بخصوص در ارتباط با مرزهای شرقی نمود بارزتری دارد. وجود نابسامانی در دو کشور همسایه و انتشار و گسترش مشکلات آنان به مناطق شرقی کشور و خصوصیات خاص این مناطق نظیر محدودیت‌های اقلیمی، انزوای جغرافیایی، تفاوت‌های فرهنگی، زبانی و مذهبی با سایر نقاط کشور نیز مزید بر موارد قبل شده و کنترل و مدیریت مرزهای ایران را با مشکل مواجه کرده است. از آنجا که کنترل مرزها به خودی خود

جنوب‌شرق کشور می‌کنند. نفوذ وهابیت و مکتب دیوبندی با افزایش شکاف مذهبی، ترویج تروریسم و ترویج عقاید تندروانه که سبب نافرمانی نسبت به دولت، قانون‌شکنی و بدبینی و عدم همکاری با نظام می‌شود، کنترل مرزها و فرایند مدیریت آنها را با چالش مواجه می‌کند. موارد مذکور نشان‌دهنده‌ی صحت ادعاهای نویسندگان و تأیید فرضیه دوم است.

پیشنهادها

از آنجا که مدیریت مرزهای ایران و پاکستان با مسائلی مختلفی نظیر توسعه و عمران سیستان و بلوچستان، مشارکت شهروندان در طرح‌های توسعه و امنیت منطقه و همچنین اداره کشور، احترام به فرهنگ و هویت بلوچ‌ها، رفع تبعیض‌های سیاسی، اقتصادی، تلاش برای توازن و تعادل منطقه‌ای و حرکت در جهت رفع انزوای سیستان و بلوچستان و افزایش تعاملات، پیوستگی و همبستگی آن با سایر نقاط کشور ارتباطی متقابل و دو سویه دارد، مسؤولین ملی باید موارد زیر را به عنوان گام‌هایی در راستای توسعه و آبادانی این استان و به تبع آن مدیریت بهینه‌ی مرزهای ایران و پاکستان مورد توجه قرار دهند:

- تقویت جریان بومی‌سازی امنیت با مشارکت گروه‌های مردم اعم از بلوچ و سیستانی و شیعه و سنی؛

- تلاش برای بهینه‌سازی و افزایش رونق مناطق آزاد تجاری و بازارچه‌های مرزی در جهت رونق اقتصادی در محل، اشتغال‌زایی، قانونمند کردن ورود و خروج افراد و کالا و ریشه‌کن کردن قاچاق و ضربه زدن به یکی از مهم‌ترین منابع مالی گروه‌های تروریستی و اشرا؛

- به انزوا کشیدن نگاه سخت‌افزارانه و حذف نگاه امنیتی به جامعه و فرهنگ بلوچی و جدا کردن حساب فعالیت‌های فرهنگی و مدنی و قانونی مردم از شرارت و محاربه‌های مسلحانه؛

- اخباری، محمد؛ محمدحسن نامی (۱۳۸۹). جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۷۱). بلوچستان و تمدن دیرینه آن، تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
- براهویی، نرجس‌خاتون (۱۳۷۸). نگاهی به سرزمین و فرهنگ مردم بلوچستان، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱، تهران.
- پرسکات، جی آر (۱۳۵۸). گرایش‌های تازه در جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ ناصرسلطانی خلیفانی (۱۳۸۸). تحلیل سیاست‌های آمایش سرزمینی ایران و ترکیه در مناطق مرزی همجوار، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، شماره ۶۹، تهران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹). مدیریت بحران، تهران، انتشارات فرهنگ گفتمان.
- ترحمی، مهدی (۱۳۸۸). تروریسم در پاکستان، تهران، انتشارات دفتر مبارزه با تروریسم، دانشگاه آزاد اسلامی
- جهانبانی، امان‌الله (۱۳۳۸). بلوچستان و سرگذشت مرزهای آن، تهران، انتشارات ارتش.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران، تهران، انتشارات سمت.
- درایسیدل، آلاسدایر؛ جerald اچ بلیک (۱۳۷۴). جغرافیای سیاسی خاورمیانه، ترجمه دره میرحیدر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- راستی، عمران (۱۳۸۵). عدالت سرزمینی در ایران در نظر و عمل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
- زرقانی، هادی (۱۳۸۶). مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی، تهران، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی.
- شوتار، سوفی (۱۳۸۶). شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، ترجمه سیدحامد رضیعی، تهران، انتشارات سمت.
- شه‌بخش، عظیم (۱۳۷۷). مرزهایی برای بلوچستان، فصلنامه گفتگو، شماره ۲۱، تهران.

مشکل‌گشا نخواهد بود، رویکرد غالب در زمینه‌ی مسائل مرتبط با مرز در دنیا مدیریت مرزها است. تاکنون تلاش‌های فراوانی برای مدیریت مرزهای ایران و پاکستان صورت گرفته است اما این تلاش‌ها نتیجه‌ی مطلوبی نداشته است. در این پژوهش نگارندگان بر آن بودند تا ضمن شناسایی و بررسی عوامل مؤثر در بحران‌زایی و مدیریت مرزهای ایران و پاکستان، مشکلات و چالش‌های مدیریت این بخش از مرزهای کشور را برشمارند. علاوه بر مسائل تاریخی مانند پیشینه و چگونگی ترسیم مرزها؛ مسائل جغرافیایی مانند اقلیم و موقعیت جغرافیایی مناطق مرزی؛ از یک سو ضعف مدیریتی کشور در عرصه‌ی امنیتی و انتظامی در مناطق مرزی ایران و پاکستان و از سوی دیگر عدم همکاری پاکستان موجب بحران‌زایی مرزهای ایران و پاکستان بوده است. در این راستا ضعف اقتصاد محلی، ضعف فرهنگی در مناطق مرزی، ناهمگونی با فرهنگ غالب کشور، نفوذ بنیادگرایی و تروریسم در داخل و نابسامانی اقتصادی و سیاسی همسایگان از چالش‌هایی است که ایران برای مدیریت بهینه‌ی مرزهای خود با پاکستان با آنها روبرو است.

منابع

- ابراهیم‌زاده‌آسمین، حسین؛ مجتبی عباسیان (۱۳۸۹). بررسی عوامل و دلایل قاچاق در استان سیستان و بلوچستان و راهکارهای رفع آن، دو ماهنامه توسعه انسانی پلیس، سال هفتم، شماره ۳۱، تهران.
- ابراهیم‌زاده‌آسمین، حسین؛ مجتبی عباسیان (۱۳۸۸). نقش بازارچه‌های مرزی بر توسعه و افزایش امنیت در استان سیستان و بلوچستان، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۵۴ و ۵۵، تهران.
- احدی، محمد (۱۳۸۷). جغرافیای امنیتی کشورهای همجوار، انتشارات مرکز آموزشی و پژوهشی شهید صیاد شیرازی ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- احمدی، حمید (۱۳۸۴). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران، نشر نی.

- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۰). تحولات سیاسی-ایدئولوژیک در بلوچستان، فصلنامه مطالعات ملی. سال دوم. شماره ۸. تابستان ۱۳۸۰. تهران.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۹۰). جامعه و سیاست در بلوچستان امروز، فصلنامه گفتگو. شماره ۵۷. تهران.
- موسی‌خانی، مرتضی (۱۳۶۹). مدیریت بحران، نشریه دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی. شماره ۱۱. تهران.
- مویر، ریچارد (۱۳۷۹). درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر. تهران. انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۶). مفاهیم بنیادی در جغرافیای سیاسی، تهران. انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- میرزایی، حجت‌الله (۱۳۸۸). اهمیت مرزهای شرق ایران و جایگاه سیاست‌های مرزی در طرح توسعه محور شرق، مجموعه مقالات همایش مرزهای ملی: مسائل و راهبردها. پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات اجتماعی. تهران. جهاد دانشگاهی.
- هوشمند، احسان (۱۳۹۰). توسعه سیستان و بلوچستان و چالش‌های پیش رو، فصلنامه گفتگو. شماره ۵۷. تهران.
- Colin Flint (2006). Introduction to Geopolitics, Rutledge, London.
- Davin, Eric and Majidi, Nassim (2009). Study on Cross Border Population Movement Between Afghanistan And Pakistan, Commissioned by the Office of the United Nations High Commissioner for Refugees (UNCHR), Kabul.
- Dikshit, Ramesh Dutta (2000). political geography the spatiality of politics, third edition, Tata McGraw-Hill Education, New Delhi.
- Harrison, Selig S (2007). The US meddles aggressively in Iran, Le Monde diplomatique, paris.
- Neill, Alexander (2009). Afghanistan /Iran/ Pakistan Cross-Border Security Symposium, Royal United Services Institute, London.
- Sharbatoghlie, Ahmad (1999). Urbanization and Regional development In Post-Revolutionary Iran, p: 118, Westview Press, Oxford.
- Wilson, Thomas m and Dannan, Hastings (1998). Nation, state and identity at international borders, at: border identities by Wilson, Thomas and Dannan, Hastings, Cambridge University Press.
- عمرانی، محمد؛ حبیب پیری (۱۳۸۹). سنجش توسعه‌یافتگی در مناطق روستایی استان سیستان و بلوچستان، مجله تحقیقات اقتصاد کشاورزی. شماره ۳. مردشت.
- عندلیب، علیرضا (۱۳۸۰). نظریه‌های پایه و اصول آمایش مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایران، تهران. انتشارات دوره عالی جنگ.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹). ناحیه‌گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، تهران. انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کریم‌کشته، محمدحسین؛ غلامرضا زمانیان (۱۳۸۳). بررسی شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در استان سیستان و بلوچستان (۱۳۶۸-۱۳۷۹)، مجله جغرافیا و توسعه. پاییز و زمستان ۱۳۸۳. زاهدان.
- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان، تهران. انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
- کریمی‌پور، یدالله؛ حسن کامران (۱۳۸۰). نگاهی نو به طبقه‌بندی استراتژیک مرزها (با تأکید بر ایران)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه تهران. زمستان ۱۳۸۰. تهران.
- قائدرحمتی، صفر؛ احمد خادم‌الحسینی؛ علی محمدی فرد (۱۳۸۹). تحلیلی بر درجه‌ی توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان، فصلنامه جغرافیایی آمایش. تابستان ۱۳۸۹. شماره ۹. ملایر.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۷). مرزهای شرقی ایران، فصلنامه گفتگو. شماره ۲۱. تهران.
- محمدی، ناصر (۱۳۸۵). جغرافیای کشور پاکستان، تهران. انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- مستقیم، بهرام (۱۳۷۳). در باب تعریف بحران‌های بین‌المللی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۳. تهران.
- مطالعات طرح جامع تقسیمات کشوری استان سیستان و بلوچستان (۱۳۷۷). پرسشنامه وضعیت نژادی، قومی، دینی، مذهبی و زبانی استان، دفتر امور انتخابات وزارت کشور. گروه تقسیمات کشوری، تهران.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی